



شوک! یا مشت بر سینه حزب اسلام گرای ترکیه در حاشیه انتخابات پارلمان ترکیه

که ۱۳ سال بر مسند قدرت در ترکیه نشسته بود و نماینده تمام و کمال عظمت طلبی و فاشیسم ترک در دوره نخست وزیری و بعد ریاست جمهوری اش بود، سوت پایان یک دوره است. شوک بیان محترمانه مشت است که مردم به ستوه آمده از سیزده سال سیاست های سوپارتجاعی داخلی و خارجی اردوغان بر سینه او و ... صفحه ۲

میشود که این باخت، و علاوه راه پیدا کردن یک حزب غیرسنتی پارلمانی با داعیه های چپ و ترقیخواهانه، حزب دمکراتیک خلق ها (HDP) برای اردوغان یک شوک است. ناکامی حزب حاکم برای حفظ حاکمیت مطلق خود و پیشروی HDP که بیش از هر جنبشی از جنبش احقاق حقوق اقلیت کرد زبان ترکیه نیرو میگیرد، برای اردوغان و حزب او

ثریا شهایی
انتخابات پارلمان ترکیه با شکست پلاتفرم حزب محافظه کار و اسلام گرای عدالت و توسعه برای تشکیل دولتی یک دست از این حزب، و از این طریق تغییر قانون اساسی به نفع یک کاسه کردن تمام قدرت در دست رئیس جمهور، به پایان رسید. این حزب در این انتخابات حاکمیت مطلق خود را از دست داد. گفته

نخود سیاه "اسلام زدایی" دولت اعتدال

دادن ابعاد شرعی و عرفی آن! از چراغ سبز پلیس برای حفظ امنیت زنان در ورزشگاهها حرف میزنند. اما سخنگوی ناجا اعلام میکند که هنوز ابلاغیه ای برای حضور زنان در ورزشگاهها بدستشان نرسیده است و مسئله حضور زنان در ورزشگاهها کماکان در دالانهای نیروی انتظامی، وزارت کشور و وزارت ورزش و جوانان، مشغول بررسی است. طرح مسئله در میدیای طرفدار دولت بیشتر از اینکه جدالی علیه "مخالفین اصولگرا و بنیادی" دولت اعتدال را منعکس کند ... صفحه ۳



کار خودش را انجام داد!، شهیندخت مولوردی معاون روحانی که از نظرش حضور زنان در ورزشگاهها "مایه تلطیف محیط ورزشی است" مژده میدهد که "امضای مجوز ورود زنان به سالنهای ورزشی" در راه است البته به شکلی که موجب نگرانی "جامعه متدین" نباشد و "با مد نظر قرار

آذر مدرسی
این روزها مسئله ورود زنان به ورزشگاهها دوباره به صدر روزنامه های پرو دولت اعتدال تبدیل شده است و بهانه هم این است که ده روز دیگر تیم والیبال ایران و آمریکا مسابقه خواهد داشت. میگویند مسئله ورود زنان به ورزشگاهها از چالشهای مهم دو دهه اخیر دولت های احمدی نژاد و روحانی بوده است. رقبای دولت در سرکشی دولت روحانی در مجاز کردن حضور زنان در ورزشگاه میگویند و اینکه "دولت تدبیر بالاخره

حکمتیست ۶۶

۸ ژوئن ۲۰۱۵ - ۱۸ خرداد ۱۳۹۴
دوشنبه ها منتشر میشود

مبارزه و سازماندهی علیه خطر گرسنگی و فلاکت

مظفر محمدی



دولت سرمایه داران در ایران، زندگی فلاکتباری را به مردم و بویژه به طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه تحمیل کرده است. تعرض بورژوازی به طبقه کارگر نه تنها هیچ نشانی از فروکش کردن ندارد بلکه دورنمای تشدید و گسترش آن در ابعاد خانمانسوزی برای دهها میلیون کارگر و زحمتکش در ایران وجود دارد. راه حل دولت برای سودآوری بیشتر سرمایه و جذب سرمایه های خارجی، حذف سوبسیدها یکی پس از دیگری است. بدنبال حذف یارانه ها، سوبسید بنزین را برداشته و از حذف سوبسید نان حرف می زنند. در مقابل، وعده آش نذری، صدقه اسلامی و غذای مجانی به فقرا می دهند! این اوج اهانت و بی حرمتی و دهن کجی به ده ها میلیون خانواده کارگران و زحمتکشان است. و این اوج فلاکتی است که مردم به آن دچار شده اند.

باید از این جانان پرسید، چرا به جای صدقه اسلامی و آش نذری، دستمزد کارگران را افزایش نمیدهید؟ چرا به کارگران بیکار بیمه بیکاری نمیدهید؟ چرا امکانات زندگی مردم را احتکار کرده اید تا به قیمت چند برابر بفروشید؟ چرا همه چیز هست ولی در دسترس مردم نیست؟ رژیم اسلامی مثل هر رژیم سرمایه داری دیگر، بحران و ورشکستگی اقتصادی اش را در میان کارگران و مردم زحمتکش سرشکن کرده و میکند. این وضعیت شرایط فلاکتباری را برای مردم فراهم آورده است.

چرا فلاکت؟! •

در مملکتی که پول نفتش سرسام آور سر ریز کرده و در ابعاد چند ده و چند صد هزار میلیاردی به حساب دولتیان و نظامیان و دیگر رانت خواران سرازیر شده است؛ ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

شوک! یا مشت ...

حزب اش زده اند. پایکوبی و شادمانی مردم در خیابانها بیش از اینکه محصول نتیجه انتخابات باشد، انعکاس این واقعیت است.

تغییر آرا انتخابات پارلمانی ترکیه، با وجود همه توطئه ها و سنگ اندازی ها و استفاده های قانونی و غیرقانونی اردوغان و حزب حاکم در تبلیغات به نفع خود و علیه مخالفان، بیانگر عدم رضایت عمومی از کارنامه اردوغان و حزب اش است.

تشکیل یک دولت ائتلافی یا تجدید انتخابات، در صورتی که حزب اصلی برنده انتخابات یعنی حزب عدالت و توسعه قادر نباشد با هیچیک از احزاب دیگر دولت ائتلافی تشکیل دهد، هر دو این گزینه ها در هر حال ترکیه را وارد تقابل ها و جدال های سیاسی داخلی مهمی خواهد کرد. جدالی که در آن مسئله کرد در ترکیه و جایگاه آن در توازن قوا در خاورمیانه، بخصوص در عراق و ایران، یک رکن آن است. نبض مطالبات سایر اقلیت های تحت تبعیض و همچنین سکولاریسم و آزادی های سیاسی و ... همه و همه، یعنی پلاتفرم اپوزیسیون چپ، تماما با

مسئله کرد میزند و تحت تاثیر آن است. مسئله ای که در آن از سازمانهای ناسیونالیستی و دولت های مرتجع منطقه ای، تا جنبش کمونیستی نقش و دخالت دارند. از این رو این ادعا که در دور آتی جدال های سیاسی ترکیه جایگاه مسئله کرد و بورژوازی کرد تعیین است، اغراق آمیز نیست.

مسئله کرد، از ایران تا عراق و سوریه و ترکیه، اگر از زیر دست و بال احزاب و جریانات ناسیونالیسم کرد (در پارلمانها و یا خارج از پارلمانها) بیرون کشیده نشود و اگر در چهارچوب یک پلاتفرم کمونیستی و کارگری، پلاتفرمی که بر اتحاد و برادری طبقاتی آحاد مردم از کرد و ترک و فارس و زن و مرد با هر مذهب و باور و گرایش جنسی تکیه دارد، پاسخ نگیرد، باخت انتخاباتی راست فاشیسم در ترکیه میتواند لزوما برد جنبش ترقیخواهی و چپ نباشد.

احزاب و سازمانهای ناسیونالیست کرد، احزابی که خود از یک طرف در دمیدن در آتش کینه و نفرت قومی بین کرد و ترک و عرب و فارس نقش غیرقابل انکاری دارند و از طرف دیگر تاریخا همواره مصائب و

محرومیت های کرد زبانان این کشورها را وسیله گشاد تر کردن صندلی حکومت به نفع نمایندگان بورژوازی کرد کرده اند، قادر به پیاده کردن هیچ پلاتفرم خوش بینانه ای نیستند.

تردیدی در این نیست که شکاف در حاکمیت ترکیه، امکان و شرایط مناسب تری برای پیشروی جنبش های مترقی و جنبش طبقه کارگر فراهم میکند. بی تردید حضور احزاب خلاف جریان، با مطالبات مترقی و آزادیخواهانه، در پارلمانها میتواند شرایط مناسب تری برای پیشروی جنبش های آزادیخواهانه چپ و کمونیستی طبقه کارگر و سایر بخش های محروم جامعه را فراهم کند. اما این واقعیت نه از نقش احزاب در پارلمانها و جدال های آنها و توافقات و تخصیصات شان، که از پائین و با اهرم فشار و تقابل و جنگ از پائین، و علیرغم پارلمان صورت میگیرد. فردایی که رای دهندگان سرنوشت شان را در دست نمایندگان این پارلمانها گذاشتند و به سر کار و زندگی خود بازگشتند، فردای بی قدرتی کامل آنها است.

سرنوشت جوامع انسانی را باید از چنگال این انتخابات ها بیرون کشید و آن را به شوراهای

مردمی قانون گذار و مجری سپرد. حکومتی که از طریق این انتخابات ها به نام انتخاب مردم مشروعیت میگیرد هرچه باشد علیه منافع اکثریت مردم ترکیه عمل خواهد کرد. این سرنوشت، و این مکانیزم حکومتی، مستقل از مخالفت ها و خوش نیتی و تمایل این و آن عنصر مترقی، در این و آن حزب با داعیه های ترقیخواهانه، است.

جدال دو صف در انتخابات ترکیه، یکی صف اقتدار بیشتر ناسیونالیسم ترک به رهبری اردوغان که پرونده قطوری از تقویت ناسیونالیسم عظمت طلب ترک و اسلام گرایی زیر بغل دارد و دیگری مقاومت منفی سایر احزاب پارلمانی و حزب جدید پارلمانی در ترکیه، از بالا و در پارلمان به سرانجام نمی رسد.

به سرانجام رساندن این جدال، کار جنبش هایی است که ریشه در اعماق جامعه دارند! کار جنبش کمونیستی طبقه کارگر ترکیه است. با این وجود باخت اردوغان و دود شدن رویای صدارت مطلق و مجدد او و حزب "عدالت و توسعه" بر مسند قدرت، بی تردید ضربه مهمی به راست و اسلام گرایی است.

"انتقاد ما به لیبرالیسم و دموکراسی از نوع انتقاد ما به خود شیوه تولید سرمایه داری است. وقتی تولید کننده از وابستگی به زمین و از کنترل ارباب فئودال خارج میشود و به یک "کارگر آزاد" تبدیل میشود که میتواند نیروی کارش را آزادانه بفروشد، این یک پیشرفت تاریخی است. اما هیچکس مفهوم "کارگر آزاد" را، که در واقع به معنی انسان فاقد مالکیتی است که ناگزیر به فروش نیروی کار خویش است، با آزادی واقعی انسانها در قلمرو اقتصادی اشتباه نمیگیرد. پیدایش دموکراسی و برقراری حقوق مدنی ای در راستای اصول لیبرالی، و پیدایش مقوله فرد و شهروند بعنوان مبنای فرمال کسب مشروعیت حکومت، یک پیشرفت تاریخی در برابر حکومتهای مطلقه بود، اما این در قیاس با آزادی واقعی، و تصویری که جنبش سوسیالیستی، با همه توهامات و ناروشنی هایش، همزمان با آن از آزادی واقعی میدهد، عقب مانده است. سوسیالیسم و دموکراسی ایده هایی بوده اند که در طول تاریخ سرمایه داری دوشادوش هم وجود داشته اند و رشد کرده اند. دو جنبش در کنار هم و رقیب با هم و البته در بسیاری موارد در امتزاج با هم. به این اعتبار انتقاد سوسیالیستی از دموکراسی و آلترناتیو سوسیالیستی به دموکراسی به اندازه خود دموکراسی قدمت دارد. انتقادات محتوایی سوسیالیسم به دموکراسی، که در واقع انتقاد به تلقی و تعریف بورژوازی از آزادی و از دولت و رونمای سیاسی در سرمایه داری است، صد و پنجاه سال قبل همانقدر موضوعیت داشت که امروز. این تصور که برقراری دموکراسی، با تعبیری که من در این بحث از آن دارم، در برخی جوامع امروز هنوز میتواند محملی برای گسترش آزادی انسانها باشد، بنظر من خام اندیشانه و غیر انتقادی است. به این معنی که آزادیخواهی در این کشورها را دنبال نخود سیاه میفرستد. دموکراسی امروز یک سلسله حکم راجع به آزادی مطبوعات و عقیده و خوشرفتاری با اقلیت ها نیست (حتی اگر روزی این بوده باشد)، مدلی نیست که بتوان آن را دلخواهی هر جا پیاده کرد. بلکه عنوانی است برای رژیم سیاسی بورژوازی امروز. نمیشود دموکراسی را بعنوان یک نهاد و یک رونمای سیاسی استوار خواست و حکومت بورژوازی را نخواست. و لذا این بورژوازی و منافع اوست که معنی عملی دموکراسی و سهم اتباع جامعه از آزادی را در هر مورد و در هر دوره تعیین میکند. اگر جایی بورژوازی مستبد باشد و به حقوق فردی و مدنی بی اعتنا، که در انتهای قرن بیستم این کم کم یعنی همه دنیا، آنوقت گسترش آزادی را از دموکراسی انتظار داشتن گول زدن خود و مردم است. دموکراسی امروز دیگر خود را بعنوان آنتی تز فئودالیسم و سلطنت مطلقه و حکومت مذهبی تعریف نمیکند، بلکه صاف و ساده سد دفاعی بورژوازی در برابر آزادیخواهی کارگری و انتظارات آزادیخواهانه ملهم از سوسیالیسم در جهان امروز است."

منصور حکمت - "دموکراسی، تعابیر و واقعیات"

نخود سیاه ...

سردواندن مردم و بویژه زنان است، برای امید بستن به اینکه دولت امید و اعتدال بالاخره راهی برای ورودشان به ورزشگاهها پیدا میکند! دامن زدن به این امید که گویا دامنه روند "اسلام زدایی" از بالا از طرف پهلوان پنبه های دولت اعتدال قرار است به حق زنان هم برسد و "انشالله" زنان میتوانند لاکبستی هم که شده زیر سایه دولت اعتدال، سی و یا چهل سال دیگر به حقوق قابل اعتنایی برسند.

اولا "اسلام زدایی" از جامعه قرار نیست منجر به زدودن حاکمیت اسلام و یا قوانین ارتجاعی اسلامی از زندگی مردم شود. رسما میگویند که "جامعه متدین" (که اسم رمز جمهوری اسلامی است) از تغییراتی که ذره ای قوانین اسلامی را در زندگی مردم کم رنگ کند، نگران میشود و وظیفه دولت اعتدال و وزیر و وکلش این است جلوی چنین نگرانی هایی را بگیرند.

دامنه "اسلامی زدایی" و دوستی با امریکا و "غرب گرایی" جمهوری اسلامی محدود به تلاش برای جذب دوستان غربی و سرمایه هایشان به ایران است. "اسلام زدایی"، "قانونگرایی" قرار است امنیت سرمایه را از "شر" فتوای حوزه علمیه و تعرض سپاه و مجلس خبرگان و البته بیش از همه از "شر" کارگر معترض، تضمین و تأمین کند. این اسلام زدایی قرار است همزیستی مسالمت آمیز ایران و بازار جهانی را به ضرب تشدید استثمار و استبداد تضمین کند. "غرب گرایی" یعنی بهبود رابطه با غرب، کنار گذاشتن مرگ بر امریکا، دعوت از سرمایه غربی برای ورود به ایران است، نه زندگی به روش غربی! اینرا "جامعه متدین" قبول نمیکند و علیه آن با تمام نیرو و با تمام

خشونت و توحشی که اینروزها علاقه ای به یادآوری آن ندارند، مقابله میکنند. از لباس شخصی ها تا دسته های ترور تا اعدامهایی که هنوز روزانه در جریان است، در مقابل اسلام زدایی بنیادین یعنی جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و کوتاه شدن دست مذهب از زندگی خصوصی و اجتماعی و سیاسی مردم، محکم ایستاده است. اشتباه نکنید مدارا، قانون، تعادل هم محدوده ای دارد. کارگر و آدم و زن آزادیخواه، مشمول قانون و مدارا و تعادل و همزیستی نمیشود. "جامعه متدین" برای "کنترل و مدیریت هیجان" زنان در ورزشگاه، برای "کنترل و مدیریت" اعتراض و خشم کارگر در کارخانه، ناجا و سپاه و شورای اسلامی و اسید پاشان سنتی اش را کماکان حاضر به یراق دارد. همین درجه از "اسلام زدایی" نهایت اصلاح از بالا و اعتدال جمهوری اسلامی است.

اما مهمتر از آن این درجه از چرخش، و نجس شدن دهان امثال روحانی و خامنه ای به حق زنان، واقعیت دیگری را در ایران بیان میکنند. واقعیت شکست ایدئولوژیک اسلامیت جمهوری اسلامی در مقابل مردم! یک پای شکست "پان اسلامیسیم" جمهوری اسلامی شکستش در مقابل مردم و جامعه ای است که علیرغم سرکوب و اعدام و توحش هر روزه تن به اسلامی کردن جامعه شان ندادند. مردم در ایران با مقاومت و تن ندادن به قوانین ارتجاعی اسلامی، ایدئولوژی که انسان بودن، شادی، سعادت را ممنوع اعلام میکند و علنا و رسما به جنگ با آزادی و انسان بودن زن میروند، را به زانو

درآوردند. امروز پدیده دولت روحانی و لشگر روشنفکران بی جیره مواجیش تلاش میکنند این شکست را به دستاورد خود، به اعتدال جمهوری اسلامی، به "اسلام زدایی" و اصلاحات از بالای جمهوری اسلامی به رهبری "دولت امید و تدبیر" منتسب کنند. تلاش میکنند با پیروزی قلمداد کردن شکست شان و برای تقویت پیرویه "اصلاحات از بالا"، زن و کارگر و جوان معترض را دنبال نخود سیاه "قانون" و وزارتخانه ها و مجلس شان بفرستند.

اسلام زدایی در ایران، کار جنبشی دیگر است. روحانی و دولت اعتدال، با اسلام زدایی این جنبش ارکان حاکمیت شان تماما فرو خواهد ریخت. این را بهتر از هر کس خودشان می دانند. باید بساط بادمجان دور قاب چین های فوکول کراوتی، خیل نویسندگان و روشنفکران اصلاح طلب، که عقب نشینی اسلامی حکومت را اصلاحات قلمداد میکنند و بهانه ای برای حفظ ارکان دولت اعتدال، جمع کرد.

اسلام زدایی کار جنبشی است که به هیچ بهانه ای دست از مطالبه جدایی دین از دولت و دست از مطالبه کوتاه کردن دست اسلام از زندگی مردم و از ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه بر نمی دارد. جنبشی که خواهان لغو همه قوانین مذهبی و اسلامی است! جنبشی که خواهان جامعه سکولاری است که در آن زن و مرد، بی دین و با دین و با هر رنگ و نژاد و پیشینه ای در تمام حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی با هم برابر اند. عقب نشینی امروز جمهوری اسلامی، شیفت آن از اسلامیت داعشی به جمهوری

اسلامی معتدل و دوست غرب، و فروختن این عقب نشینی به نام اصلاحات در مقابل اسلام زدایی، واقعی است. اسلام زدایی بنیادین و واقعی کار جنبش کمونیستی طبقه کارگر است که به این خرافه برای قدرت گیری و در قدرت ماندن نیازی ندارد. اسلام زدایی بنیادین کار جنبشی است که نه تنها به مذهب و خرافه و اراجیف اسلامی نیاز ندارد که برعکس در مقابل با آن و باز کردن راه رشد و تعالی فکر و فرهنگی جامعه، بیشترین بهره را می برد. طبقه کارگر برای لغو استثمار و بردگی مزدی اش بیش از هر چیز نیازمند لغو تمام و کمال پدیده حاکمیت مذهب و دخالت آن در زندگی خصوصی و اجتماعی و سیاسی مردم است. این حقیقت بخصوص در ایران با حاکمیت یک حکومت مذهبی و تا مگر استخوان مرتجع بیش از پیش صادق است.

مبارزه و ...

در اوضاع و احوال کنونی و برای مقابله با تورم و بیکاری و گرسنگی، وظیفه فعالین کارگری سوسیالیست و کمونیست و محافل و شبکه هایشان این است که جنبش های اعتراضی و اقتصادی کارگران را به هم بیافند، گرایشات غیرکارگری صفوف کارگران را اجتماعا نقد کنند، مجامع عمومی و شوراهای کارگری را به مشابه شکل توده ای طبقه کارگر سازمان دهند و اتحادی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری را در دستور خود بگذارند. رهبران و فعالین کمونیست و سوسیالیست صفوف کارگران به همراه کمیته های کمونیستی لولای اتحاد کارگران برای مبارزه بی امان علیه خطر گرسنگی و تحقق خواسته های کارگران از طرفی و رهبران جامعه و مبارزه مردم برای آزادی و برابری از طرف دیگر هستند.

مرکز بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

مبارزه و سازماندهی ...

در مملکتی که صنایع سنگین و زیر بنا و جاده ها و خط آهن دارد؛ در مملکتی که محصولات کشاورزی و میوه و دامداری و ماهیگیری و شیلاتش میتواند در جهان مشهور باشد و بعضا هست؛ در مملکتی که نیروی جوان و کارآمدش ۷۰ درصد جمعیت را تشکیل میدهد... چرا اکثریت مردمش به این فقر و فلاکت دردناک دچار گشته است؟ چرا رفاه در این مملکت سرشار از نفت و دلار و معادن و صنایع و منابع و نعمات، یک خواب و خیال شده است؟

جواب در یک کلام این است که سرمایه داران بزرگ و دولتمردان انگل و مفتخور و دزد و خیل کسانی که در این آشفته بازار جیبشان را پر کرده و میلیارد شده اند و همه اینها که کمتر از ۱۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند، اما تمام درآمدها و منابع و ثروت جامعه را در چنگ و کنترل خود دارند. در مقابل این وضعیت چکار باید کرد؟ آیا می توان دست روی دست گذاشت و شاهد تباهی فیزیکی و روحی ۷۰ میلیون زن و مرد و کودک در ایران شد؟! مبارزه و سازماندهی علیه خطر گرسنگی و فلاکت، به امر حیاتی و عاجل کارگران و زحمتکاشن تبدیل شده است. وظایف عاجلی که امروز باید دست بکار شد و فردا دیر است:

۱- جنبش و سازماندهی دخالت توده ای

تحلیگران اقتصادی بورژوازی در بحبوحه رقابت هایشان، مبارزه طبقاتی را تحت عنوان هرج و مرج و آشوب به رخ همدیگر می کشند. بورژوازی و تحلیلگران، در رابطه با حذف یارانه ها و گرانی مایحتاج مردم و بالا رفتن قیمت ها و تورم، از وقوع بحران های اجتماعی حرف زده و می زنند. تحلیلگران اقتصادی مجلس گفتند که اگر روند آزاد سازی قیمت ها با شیب تند اجرا شود، امکان شوک تورمی و هجوم مردم به فروشگاه ها و حتی نا آرامی های اجتماعی و سیاسی وجود دارد. در مرحله اول حذف یارانه ها،

این اتفاق نیفتاد. آیا سرمایه داران و دولتشان می توانند به همین شکل تعرض پی در پی خود به سطح معیشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش را سازمان داده و قصر در روند؟

راه مقابله با وضعیت موجود و جلوگیری از وقوع یک فاجعه انسانی، اتحاد مردم و متشکل شدنشان در نهادهای مردمی و سازماندهی ابتکارات توده ای و دخالت از پایین است. محلات شهرها و بخصوص محلات فقیر نشین، مکان و عرصه اصلی برای سازماندهی یک مبارزه و مقاومت هدفمند و مقابله با خطر فلاکت هستند.

معتمدین مردم، فعالین کارگری و توده ای، زنان، جوانان، فرهنگیان، کارمندان روشنفکران مترقی که خود در نهادهای توده ای، هیات ها، انجمن و کمیته های مردمی متشکل شده اند، سخنگویان اعتراض سازماندهی شده مردم در محلات هستند. کمیته های مردمی در محلات، تعاونی های توزیع و دیگر ابتکارات توده ای، میتوانند دخالت مستقیم مردم در کنترل قیمت ها، مصادره انبارهای مواد خوراکی و مایحتاج ضروری مردم که توسط سرمایه داران و دولت احتکار شده اند و توزیع در میان مردم و خانواده های نیازمند محلات را سازمان دهند.

سرمایه داران و محترکان نبض بازار را در دست دارند و مایحتاج حیاتی و ضروری مردم را نگه میدارند تا به دنبال کمبود و تقاضای زیاد، با چند برابر قیمت و به صورت قطره چکان به بازار عرضه کنند.

دخالت مردمی در سرنوشت خود، از طریق کنترل قیمت ها، مصادره های سازمانیافته و توزیع نیازمندیهای حیاتی در میان خانواده های گرسنه، قدرت اتحاد و همبستگی توده ای را به نمایش میگذارد. مردم از این راه دخالت در سرنوشتشان را تمرین و تجربه میکنند. همچنین این دخالت و ابراز وجود کارگران و مردم زحمتکش و گرسنه، رژیم را مجبور خواهد کرد که در مقابل وضعیت فلاکتبار کنونی پاسخگو بوده، به خواست کارگران برای افزایش

دستمزد توجه کند و به کارگران بیکار بیمه بیکاری بپردازد.

۲- جنبش مجمع عمومی

خطر گرسنگی و فلاکت کمتر از خطر جنگ نیست. طبقه سرمایه دار جنگ مرگ و زندگی را به طبقه کارگر تحمیل کرده است. این مبارزه طبقاتی را باید سازمان داد.

توجیه گرسنگی خانواده های کارگری، نپرداختن بموقع دستمزد کارگران، بیکار سازی و اخراج و محول کردن اینها به بهانه هایی چون مافیای اقتصادی، خصوصی سازی و غیره، حقه بازی و ریاکاری بورژوازی و نمایندگانشان بیش نیست. اینها بهانه هایی برای شانه خالی کردن از زیر بار مسوولیتهایی است که دولت در قبال وضعیت کنونی بر عهده دارد. ماهیت سرمایه داری، هر چه ارزان تر کردن کالای کارگر که نیروی کار او است، میباشد. وقتی قیمت همه کالاها چند برابر میشود، تنها کالای کارگر برای فروش که نیروی کارش است را در همان سطح نگه میدارند و یا حتی پرداخت همین ناچیز دستمزد را هم به تعویق میاندازند. از قبل بحران اقتصادی و تورم و گرانی، ثروتمندان ثروتمند تر شده و کارگران فقیر و گرسنه تر نگه داشته میشوند. کالای سرمایه داران روز به روز گران تر و قیمت نیروی کار کارگر یا ثابت مانده و یا اصلا این نیرو و کالا به فروش نمی رود و گروه گروه از کارگران بیکار میگرددند.

خطر گرسنگی و فلاکت، ضرورت اتحاد طبقه کارگر، جمع شدن و سازمان دادن مصادره های انقلابی را ایجاد میکند.

جنبش مجمع عمومی ابزار اعمال اراده و عمل مستقیم کارگران است. جنبشی غیر قابل کنترل و غیر قابل تعطیل کردن است. مجمع عمومی کارگری سنگری است که در آن طبقه کارگر میتواند اتحاد خود را برای جلوگیری از پاشیده شدن شیرازه خانواده های کارگری در نتیجه فلاکت، تامین و تضمین کند. برگزاری مجمع عمومی کارگری بطور سازمانیافته و منظم، ضامن

موفقیت کارگران در مقابله با خطر فلاکت و پس زدن تعرض کارفرماها و دولت به سطح معیشت طبقه کارگر است. سازماندهی مجامع عمومی منظم کارگری وظیفه عاجل فعالین و رهبران کارگری و کارگران سوسیالیست و کمونیست بخصوص در مراکز کلیدی کار است.

طبقه کارگر متحد و متشکل در مجامع عمومی کارگری در مقابل وضع موجود، خواهان تعیین و افزایش دستمزدها به تناسب تورم و توسط نمایندگان واقعی کارگران، بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بالاتر از ۱۶ سال و ممنوعیت اخراج است.

۳- علیه بیکاری

بیکاری منشا کار ارزان و سود کلان سرمایه داران و تحمیل فقر و گرسنگی به طبقه کارگر و کودکان و خانواده هایشان اعم از شاغل و بیکار است. راه مبارزه با بیکاری امروز ایجاد اتحاد و جنبشی علیه بیکاری است.

اتحادی از کارگران شاغل و بیکار که شعار بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران بالای ۱۶ سال، افزایش دستمزدها به تناسب تورم و ممنوعیت اخراج کارگران را در دستور خود بگذارد. ایجاد سد و صفی که چماق تفرقه افکنی در میان کارگران را از دست بورژوازی بگیرد و طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار را در مقابل سرمایه داران و دولتشان در یک صف واحد قرار دهد.

اتحاد کارگری علیه بیکاری، متشکل از کارگران شاغل و بیکار امری عاجل و حیاتی برای مبارزه و سازماندهی علیه خطر فلاکت است.

تحقق و تضمین این امر بر عهده فعالین کارگری بخصوص در مراکز کلیدی و بزرگ کار قرار گرفته است. ... صفحه ۳



www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com